

نوشتگان (۸)

میلاذ بیگدلو

| ۱۴۷-۱۶۳ |

۱۴۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چکیده: در بخش نخست نوشتگان ۸، دربارهٔ دو لغت از ترجمهٔ فارسی کتاب ارمیا از سدهٔ چهارم هجری به خط عبری توضیح داده شده و اشتباهات مصحح آن تصحیح شده است. بخش دوم کوششی است در توجیه حرکت پایانی چند کلمه از دو متن ترجمه‌ای قدیم. سپس، صورت «زیفای» را در قرآن مترجم شمارهٔ ۱۷۳۲ کتابخانهٔ آستان قدس، احتمالاً از سدهٔ چهارم یا پنجم هجری، توجیه کرده‌ایم. در دو بخش پایانی، در تکمیل مطالب شمارهٔ پیشین «نوشتگان»، شواهد دیگری از صورت «مروادیر» ارائه و کلمه‌ای از ترجمهٔ قرآن قدس تصحیح شده است.

کلیدواژه‌ها: فارسی-یهودی متقدم، ترجمه‌های کهن فارسی، زیفای، قرآن شمارهٔ ۴ آستان قدس، مروادیر، ترجمهٔ قرآن قدس.

Neveštegān (8)
Milad Bigdeloo

Abstract: In the first section of “Neveštegān 8”, two words from the Persian translation of the Book of Jeremiah, written in Hebrew script and dating back to the 4th century AH, are discussed, and corrections are made to two mistakes by its publisher. The second section attempts to justify the final diacritics of several words from two early Persian translated texts. Subsequently, the term “zyf’y” in *Qur’ān* translation manuscript no. 1732 from the Astan Quds library, likely from the 4th or 5th century AH, is examined. In the final two sections, building on the discussions in the previous issue of “Neveštegān”, additional evidence for the form “murwādīr” is provided, and a word from the *Tarjume-ye Qur’ān-e Quds* is corrected.

Keywords: Early Judeo-Persian, Early Persian Translations, zyf’y, *Qur’ān* Translation No. 4, *Murwādīr*, *Tarjume-ye Qur’ān-e Quds*.

۲۲. دربارهٔ ترجمهٔ کهن کتاب ارمیا و دو لغت آن

یکی از متن‌های کهن فارسی به خط عبری قطعه‌ای است از ترجمه-تفسیری بر کتاب ارمیا. در این قطعه، نخست آیه‌ای از کتاب ارمیا به عبری نقل شده و پس از هر آیه، برگردان آن به فارسی به خط عبری به دست داده شده است. بخشی از این تفسیر با تصحیح و توضیحات شاکد (Shaked, 2019) منتشر شده است. شاکد محلّ تألیف آن را جایی در غرب ایران و تاریخ تألیف آن را نیز با توجه به ویژگی‌های خطی و زبانی از سدهٔ چهارم هجری می‌داند.

در این جا، می‌کوشیم تا دو اشتباه شاکد را در تصحیح و توضیح لغات این متن تصحیح کنیم.

در بخشی از این ترجمه-تفسیر آمده است:

A 6

... bi šēd	8	... בי שיד
ēkūn pā jā iman kī pa	9	אכון פא צא ימן כי פא
šilō būd ki bi šādnīdam	10	שילו بود כי בי שאדנידם
nām iman ān jā pā pēš	11	نام یמן آن צا פא پیش
wbī wīnēd ān ikirdam padēš	12	ובי وینید آن یکیرדם פדיש
až pēš iwadēh iram iman	13	אז پیش יודיה یرם ימן

بشید [= بروید] אכון به جای من که به شلو بود که [= جایی که] بنشاندم نام من [= نام خود را] آنجا به پیش [= در آغاز] و ببینید آن کردم بدش [= آنچه کردم بدان] از پیش [= به سبب] بدی رم من [= رعیت من].

شاکد دربارهٔ لغت مورد نظر نوشته است:

אכון (kwn): چنین به نظر می‌رسد که این واژه در برابر nā عبری به کار رفته که ادات درخواست، تمثلاً یا تسریع است و پس از فعل امر می‌آید. این واژه فارسی در جایی دیگر به کار نرفته است.

برابر این آیه (ارمیا ۷: ۱۲) در ترجمه رسمی شاه جیمز چنین است:

But go ye now unto my place which was in Shiloh, where I set my name
at the first, and see what I did to it for the wickedness of my people.

'kwn در ترجمه-تفسیر ارمیا برابر אכנ' در متن اصل عبری و now در ترجمه رسمی شاه جیمز است. بنابراین، معلوم می‌شود که אכנ' برابر nā عبری هست، اما ادات تمنا و درخواست نیست، بلکه صورتی است از «اکنون» فارسی. درباره لغت «اکنون» و اشکال دیگر آن از جمله «اکون»، نگارنده در جایی دیگر (بیگدلو، زیر چاپ) توضیح داده است.

آیه ۷: ۱۲ ارمیا در این متن این‌گونه ترجمه شده است:

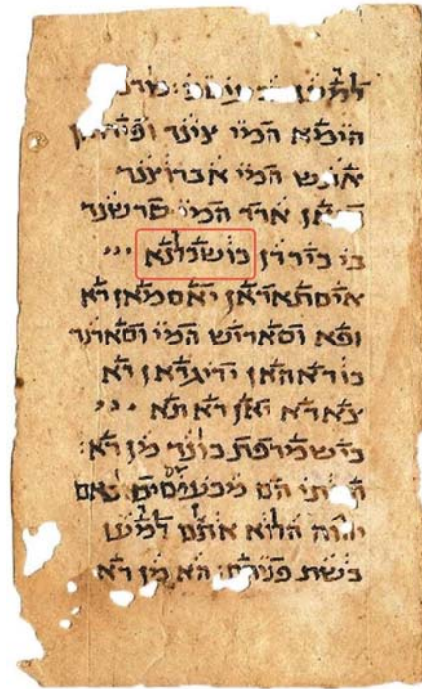
A 11		
... burnāyān	1	... بورن[ایان]
hēmā hamē činad wpidarān	2	هیما همی چیند وپیدران
ātaš hamē abrožand	3	اتش همی ابروژاند
wzanān ard hamē sərəšand	4	[و]زان ارد همی سرشاند
bī kirdan kōšāk(a)lnā	5	بی کیردن کوشکلنا "
istārān iāsmān rā	6	ایستاران یاسمان را
wpā wsāriš hamē wsārand	7	وپا وساریش همی وساراند
xōdāhān idīgarān rā	8	خوداهان یدیگران را
jādā iān rā tā	9	ژادآ یان را تا "
xišmāraft kunad man rā:	10	خیشمرفت کوند من را:

برنایان هیما همی چیند [= چینند] و پدران آتش همی افروزند و زنان آرد همی سرشند به
[برای] کردن کوشکلنا ستارگان آسمان را [= از بهر ستارگان آسمان] و به گسارش همی
گسارند [= می‌ریزند] خدایان دیگر را [= به خدایان دیگر] جاده آن را تا [= تا اینکه]
خشمرفت کند [= خشمگین کنند] من را.

لغت مورد نظر را (نک. تصویر) شاکد، بر اساس اشکال آن در دست‌نوشت، به صورت
kōšāk(a)lnā آوانویسی کرده و درباره این لغت توضیح داده است:

واژه‌ای است که در جایی دیگر به کار نرفته است و معنای آن مشخص نیست. برابر kawwānīm عبری است و واژه عبری به نظر نوعی پیشکش را می‌رساند که بر ارباب (دروغین) تقدیم می‌کرده‌اند. مفسران قدیم آن را در معنای نوعی نان شیرین گرفته‌اند و این منطقی است، چه در درست کردن kawwānīm نخست خمیر باید درست کرد.

این واژه، آن گونه که در متن آمده و شاکد آوانویسی کرده به واژه فارسی نمی‌ماند. به نظر ضبط دست‌نوشته (כושכלנא) را باید به כושכלנא* تغییر داد، یعنی تنها تصحیح ל به ؟. بدین سان، ضبط پیشنهادی ما برابر «کشکینه» [= نوعی نان] است که از نظر معنا نیز کاملاً با متن درمی‌سازد.



۱۵۱

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

منابع

بیگدلو، میلاد (زیر چاپ). گویش‌شناسی فارسی کهن: نوشته‌های جنوبی. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان).

Shaked, S. (2019). A Fragment of the Book of Jeremiah in Early Judaeo-Persian. In J. Rubanovich & G. Herman (Eds.), *Irano-Judaica VII: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages* (pp. 545-577). Jerusalem: Ben-Zvi Institute for the Study of Jewish Communities in the East.

۲۳. گونه‌ای از تعریب در تراجم

در برخی دست‌نوشته‌های کهن فارسی، حرکتی زیر یا زیر کلمات گذاشته شده است. این حرکات (ضمّه و فتحه و کسره) را معمولاً نماینده آوای شوا می‌دانند که با افزودگی آن هجای پایانی کلمات که اغلب مصوّت بلند + صامت یا دو صامت و یا یک مصوّت کوتاه + دو صامت است شکسته می‌شود (نک. قاسمی، ۱۳۹۶، صص ۷۴-۷۵؛ حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۰، صص ۷۲-۷۴). علّت اصلی این افزودگی احتمالاً آسانی تلفّظ است و در زبان‌های دیگر نیز از جمله عبری (Khan, 2013, p. 832, left col.) شواهد این پدیده را سراغ می‌توان گرفت. اما در برخی موارد به نظر می‌رسد که گذاشتن حرکت بر حرف پایانی کلمات علّت دیگری داشته باشد.

یکی از همین موارد اخیر در قرآن مترجم شماره ۱۹۲۰ محفوظ در کتابخانه آستان قدس (ص ۱۱۳، بقره: ۲۸۶) است، احتمالاً از سده ششم هجری:

﴿فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

پس یاری ده ما را بر این گروه ناکر ویدکان

و دو نمونه پیش‌رو از فرهنگ دوزبانه عربی-فارسی کهنی که نگارنده مشغول تصحیح آن است. متن عربی نوشته مؤلف این فرهنگ بوده و ترجمه بخش‌های عربی را (که حرکت‌گذاری آن در این جا از نگارنده این سطور است) به احتمال قوی رونویسنده خود بین سطور متن افزوده است:

وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَوْجِبَتْ لِمَنْ دَعَاكَ بِهِ الْإِجَابَةُ ...
 وَ بِحَقِّ نَامِ بَرَزَكِ أَنْكَ وَاجِبِ كَزْدِي أَنْرَا كَهْ بِخَوَانْدُ تَرَا بَدَانَ اجَابَةَ (ص ۱۶)
 وَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ الصَّادِقِ الْوَعْدِ الْحَافِظِ الْعَهْدِ
 وَ بَرِسَانَ بِإِسْمَاعِيلِ رَاسِيتِ كَنْنَنْدَهْ وَ عَدَهْ نِكِهْ دَارَنْدَهْ عَهْدِ (ص ۱۸)

چنان‌که پیدا است، هر سه نمونه ما از متن‌هایی است که حاصل ترجمه از عربی و در عبارت پیرو متن اصلی است. نکته مهم آن است که در هر سه نمونه، حرکت پایانی کلمه فارسی در ترجمه با حرکت کلمه اصل عربی یکسان است: الْكَافِرِينَ = ناکر ویدکان؛ الْأَعْظَمِ = بَرَزَكِ؛ الْعَهْدِ = عَهْدِ. به نظر می‌رسد که در این نمونه‌ها حرکت پایانی واقعیت

آوایی ندارد، بلکه از خصائص فرهنگ‌های دوزبانه و ترجمه‌های بین‌سطری بوده که یکی از ویژگی‌های هر دو دسته از متون نقش‌تعلیمی آن‌ها برای مبتدیان است. بنابراین، حدس نگارنده این است که حرکت پایانی در نمونه‌های ترجمه‌ای ما به پیروی از حرکت متن اصلی عربی گذاشته شده است. یکی از نظائر این‌گونه پیروی‌ها در ترجمه‌های قدیم حفظ صورت‌های کلمه «اب» در حالات نحوی مختلف در ترجمه ربیع الأبرار زمخشری با عنوان نسیم الزبیع از صوفی سمرقندی است:

میان ابی‌علقمه و مردی نزاع افتاد. ابوعلقمه به او گفت: ... (باب ۳۹/ بند ۲۵)
مدنی شکایت فقر و فاقه به ابی‌العینا می‌کرد. ابوالعینا گفت: ...
شکا الی ابی‌العیناء مدنی سوء الحال، فقال له ... (باب ۴۴/ بند ۴۳)^۱

یکی از اهداف ترجمه‌های نزدیک به متن اصل آموزش زبان مبدأ به مبتدیان و نوآموزان و کمک به آنان در درک متون آن زبان است. با همین پیش‌زمینه است که بهتر می‌توان سخن شمس تبریزی را (جز نگاه احتمالاً منفی او) درباره ترجمه تحت‌اللفظی دریافت: «ترجمه تحت‌اللفظ همه کودکان پنج‌ساله خود بگویند» (۱۳۶۹، ص ۱۸۷). این کارکرد ترجمه‌های نزدیک به متن اصلی و روش ترجمه لفظ‌به‌لفظ، چنان‌که پیدا است، به ترجمه‌های عربی به فارسی منحصر نیست. برای نمونه، یکی از برنامه‌های آموزش ابتدایی یهود در ادوار قدیم‌تر آموختن تورات به کودکان با ترگوم بوده و کودکان یهودی موظف بوده‌اند که آیات و الفاظ تورات را، چنان‌که مسلمانان آن قرآن را، به یاری ترجمه آن آیات و الفاظ بیاموزند و به یاد دارند (Goitein, 1971, p. 175).

منابع

- حاحی سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۹۰). لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری. آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۱.
- شمس تبریزی، محمد بن علی (۱۳۶۹). مقالات شمس تبریزی. تصحیح محمد علی موحد. تهران: خوارزمی.

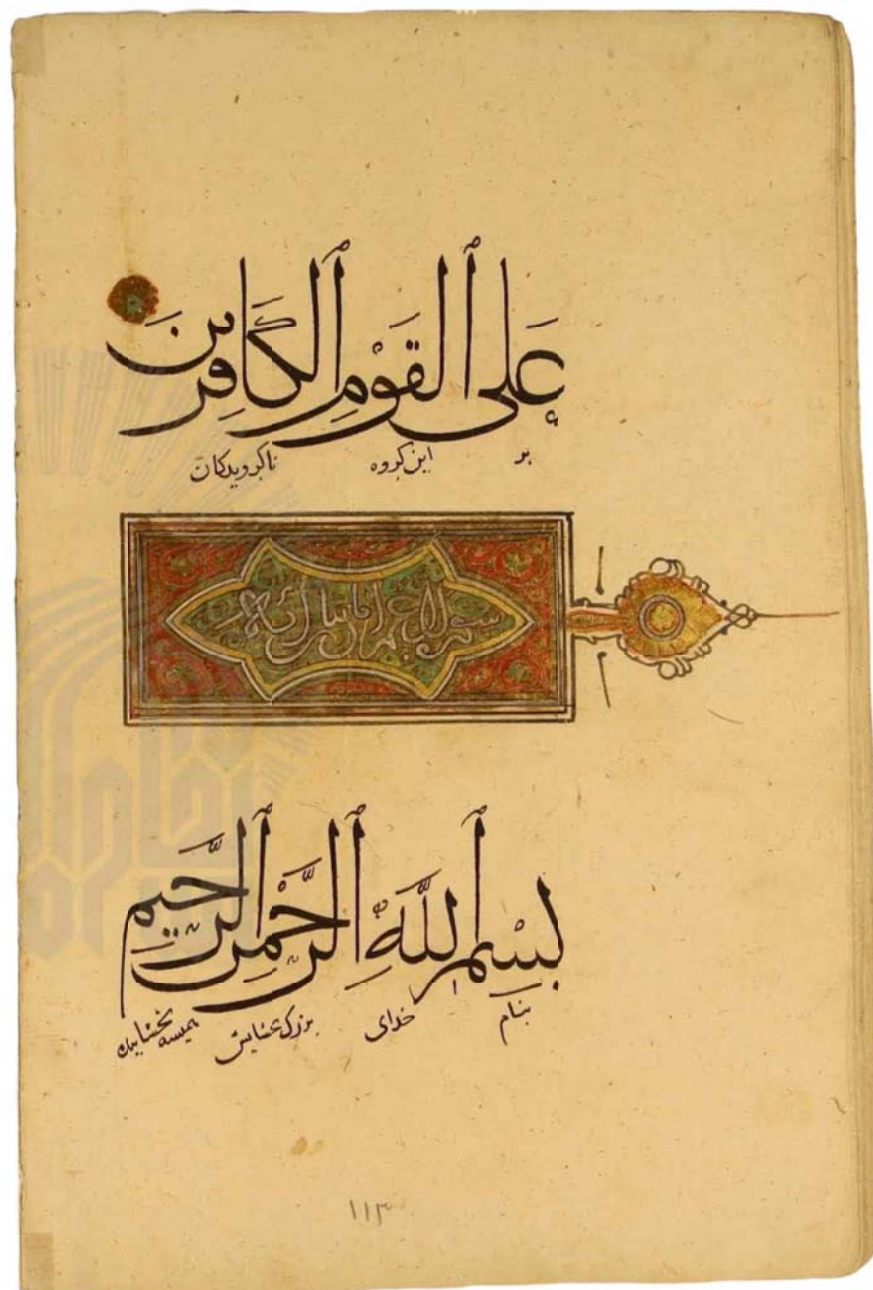
۱. نمونه‌های نسیم الزبیع از متن پیش‌نویس سخنرانی آقای دکتر علی نویدی ملاطی در نشست «تاریخ ترجمه در سده‌های آغازین پس از اسلام» (دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی؛ ۲۰ آذر ۱۴۰۲) نقل شده است.

قاسمی، مسعود (۱۳۹۶). ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دست‌نویس فرهنگ البُلغة المترجم (با نگاهی به دست‌نویس‌های دیگر و چاپ حروفی آن). گزارش میراث، ضمیمه شماره ۸۰-۸۱ [= ۱۲ پیاپی].

قرآن مترجم ۱۹۲۰: قرآن خطی [مترجم]. دست‌نویست شماره ۱۹۲۰. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

Goitein, S. D. (1971). *A Mediterranean Society: The Jewish Communities of the Arab World as Portrayed in the Documents of the Cairo Geniza* (Vol. II: *The Community*). Berkeley, Los Angeles, & London: University of California Press.

Khan, G. (2013). Epenthesis: Biblical Hebrew. In G. Khan (Ed.), *Encyclopedia of Hebrew Language and Linguistics* (Volume I: A-F) (pp. 831-833). Leiden & Boston: Brill.



۱۵۵

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۹
 یازی جلال و الاکرام یازی لفضل
 ای خداوند بزرگوار و بزرگوار کردی ای خداوند فرزند
 العظیم یازی للعرش الجید یاز فبع الذنوب
 بزرگ ای خداوند تخت بزرگوار ای بزرگوار نه با یکاها
 یاسیر یاع الحیاب یا عالم الغیب والشهادة
 ای روزی شما ز ادا شده بیدار تا بیدار
 اناسیاک تجوز هذه الاشیما و بحق الایم
 ما می خواهیم ارتو بحقین نامها و بحق نام
 الاعظم الذی اوجبت من دعا کیه الاجابة
 بزرگ اند واجب کرده ای انرا که خواند ترا بنابر اجابة
 ان تبلغ منافی کل نفس و لفظه و حرکت
 ای بیانی از ما اند ز هر نفسی و کفنی و حسی

۱۵۶

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

8

فِي لَعْنَتِهِ وَالْمَطِيحِ لَكَ فِي سِرِّهِ وَجَهِّهِ وَالِي
 دَر كَا نَخْوِيش دَر مَازِ نَبَر دَا ز تَرَادَر نَفَانِ وَاشكَاوَا وَبِر سِيَانِ
 اَبْنِ هَيْمَرِ الْمَخْصُوصِ بِالْحَلَّةِ وَالْكَرَامَاتِ وَالْمَجْلِي
 بَابِرْ هَيْمِمْ مَخْصُوصِ كَرَّةَ بَرُو سِيَتِي وَكِرَامَتِ وَازْمُودِ
 بِالْعُسْرِ الْكَلِمَاتِ وَالِى لُوطِ الَّذِي الْبَسِيْتَهُ
 بَرَهُ بِسِيْحِنِ وَبِر سِيَانِي بِلُوطِ اَن كَه دَر تُو شَانِي نَدِي
 رَحْمَتِكَ فَجَعَلْنَاكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَالْجَنَّةِ مِنْ
 اَدْرَا مَعْتِ تُو وَكَرْدِي اَز بِي كَا نِ وَبُرْ هَا يَنْدِي اَوْ دَا اَز
 لِقَوْمِ الْفَاسِقِينَ وَالِى سَامِعِيكَ لِمَا دَقِ
 كَرُوهُ بِي فَرْمَانَا نَا وَبِر سِيَانِ بِاِيْمَا عِيْلِكَ تَرَا سِيْتِ كَمْتَدِه
 الْوَعْدِ الْحَافِظِ الْعَمْدِ وَالِى سَمِيْعِيكَ بَرِ اَبْنِ هَيْمِمْ
 وَعَدَهُ نَكِه دَا زَنْدِه عَمْدِ وَبِر سِيَانِ بِاَسْمِيْعِيكَ سَبْر اَبْرِهِمْ

۱۵۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
 سال ۳۵ | شماره ۳
 مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۲۴. زیفای

در قرآن مترجم شماره ۱۷۳۲ محفوظ در کتابخانه آستان قدس، معروف به قرآن شماره ۴، که از نخستین ترجمه‌های قرآن و احتمالاً از سده پنجم هجری است، لغتی به صورت «زیفای» (ص ۱۲ الف، بقره: ۲۷۳) آمده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَقُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا
مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾

عجب آن درویشانرا انکی بازداشته شدند در راه خُذای نتوانند رفتن در زمین
بندارذ ایشانرا نادان کی توانکرانند از خویشتن داری و نهفتگی بشناسی ایشانرا بزَیفای
رُویها، ایشان نخواهند از مردمان یاستم و انج هزینه کنیز از نیکی خُذای بدان
دانا اُست.

همین لغت به صورت «زیفای» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۰) با نشان مشابه
الف مقصوره^۱ در زیر یاء، و نه ز، ضبط شده که نادرست است.

در تفاسیر کهن، «سیمای قرآنی را، که «زیفای» برابر آن نهاده شده، عموماً به چند شیوه
توضیح داده‌اند که با توجه به بحث، به دو شیوه مربوط اشاره می‌کنیم.

نخست تفسیر و توضیح آن به‌گونه «السیما و السیما العلامة التي يعرف بها الشيء ... السیما
الارتفاع لأنها علامة وضعت للظهور» (فخر رازی، ۱۹۹۹/هـ ۴۲۰، ج ۷، ص ۶۷) است که متوجه به
اصل لغت، احتمالاً دخیل و از σῆμα «نشان، علامت» یونانی (Jeffery, 2007, p. 183-184)،
است و «نشان» و «نشانی» در ترجمه‌های قدیم قرآن از همین جا است.

اما شیوه دوم در تفسیر این لغت توجه به شأن نزول آیه است: «أی بطیب قلوبهم و
بشاشت وجوههم ...» (میبلی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۴۴)؛ و «نکویی روی» در ترجمه‌های
قدیم قرآن برآمده از همین شیوه اخیر است.

۱. درباره نشانه مشابه الف مقصوره زیر حروف و اشکال و کارکردهای آن در جایی دیگر نگارنده به تفصیل توضیح
خواهد داد.

«سیما» در مواضع دیگر این ترجمه به «نشان روی» یا «نشانیهای روی» (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه کهن فارسی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۳) برگردانده شده است. با این توضیح معلوم می‌شود که «زیفای» به احتمال زیاد معنای «نشان» ندارد.

بنا بر مطالبی که گفته شد، «زیفای» ترجمه «سیما» با توجه به شیوه تفسیر دوم تفسیر است. پس، «زیفای» املائی ناقص «زیفایی» و آن خود صورتی است از «زیبایی». ترجمه همین لغت قرآنی به صورت «بریفای روی» در قرآن مترجم شماره ۷۰۴ آستان قدس، که از سده هشتم دانسته شده (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص پنجاه و شش)، با توجه به آنچه گفته آمد، تصحیف «بریفای روی» است. از آن جا که صورت «زیفا» خود نادر است و نیز چون فقط قرآن اخیر است که در داشتن این صورت در برابر «سیما» با قرآن مترجم شماره ۱۷۳۲ اشتراک دارد، احتمال دارد که قرآن مترجم شماره ۷۰۴ نسخه‌ای متأخر از قرآن متقدم شماره ۱۷۳۲ باشد.

۱۵۹

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال | ۳۵ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳



منابع

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰هـ/۱۹۹۹). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه کهن فارسی (۱۳۶۳). به کوشش احمد علی رجائی بخارائی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس (۱۳۷۲). زیر نظر محمدجعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

قرآن مترجم ۱۷۳۲: قرآن خطی [مترجم]. دست‌نویست شماره ۱۷۳۲. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). کشف الاسرار. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

Jeffery, A. (2007). *The Foreign vocabulary of the Qur'ān*. Leiden & Boston: Brill.

۲۵. «مروادیر» (تکمله بر نوشتگان ۷)

در بخشی از شماره اخیر سلسله «نوشتگان»، نگارنده به وجود «مروادیر»، که صورتی است از لغت «مروارید»، اشاره کرده که در یکی از ترجمه‌های کهن قرآن (احتمالاً از سده پنجم یا ششم هجری) محفوظ در کتابخانه آستان قدس آمده و در تأیید درستی این ضبط و قلب «ر» و «د»، شکل پشتوی این لغت (marya'lora) را به شاهد آورده است.

دکتر علی‌اشرف صادقی پس از انتشار شماره اخیر، در پیامی به نگارنده لطفاً به دو نمونه دیگر اشاره کرده‌اند که همین قلب را نشان می‌دهد. توضیح ایشان در این جا نقل می‌شود:

در لغت فرس اسدی چاپ اقبال (ص ۱۴۲) کلمه‌ای از نسخه نخجوانی به صورت مرادر نقل شده و در شرح آن گفته شده به زبان پهلوی (= زبان قدیم مناطق شمال غرب و غرب ایران) به معنی مروارید است. در نسخه‌ای از لغت فرس که در سفینه تبریز آمده و با نسخه متأخر اقبال یک مادر نسخه داشته‌اند این کلمه به صورت مریادر (حرف سوم نقطه ندارد) ضبط شده است. در مجموعه الفرس صفی کحال نیز، که از روی لغت فرس نوشته شده، این کلمه به شکل مریار آمده است. من در سال ۱۳۸۲ در نامه بهارستان نوشته بودم (و اکنون در کتاب فرهنگ‌های فارسی، ص ۳۵۶، نقل شده) که این دو صورت، یعنی صورت سفینه و صورت مجموعه الفرس، باید از صورت‌های *مُریارد و *مُراد گرفته شده باشد. مقدم آمدن «د» بر «ر» در نسخه سفینه و نسخه اقبال

۱۶۰

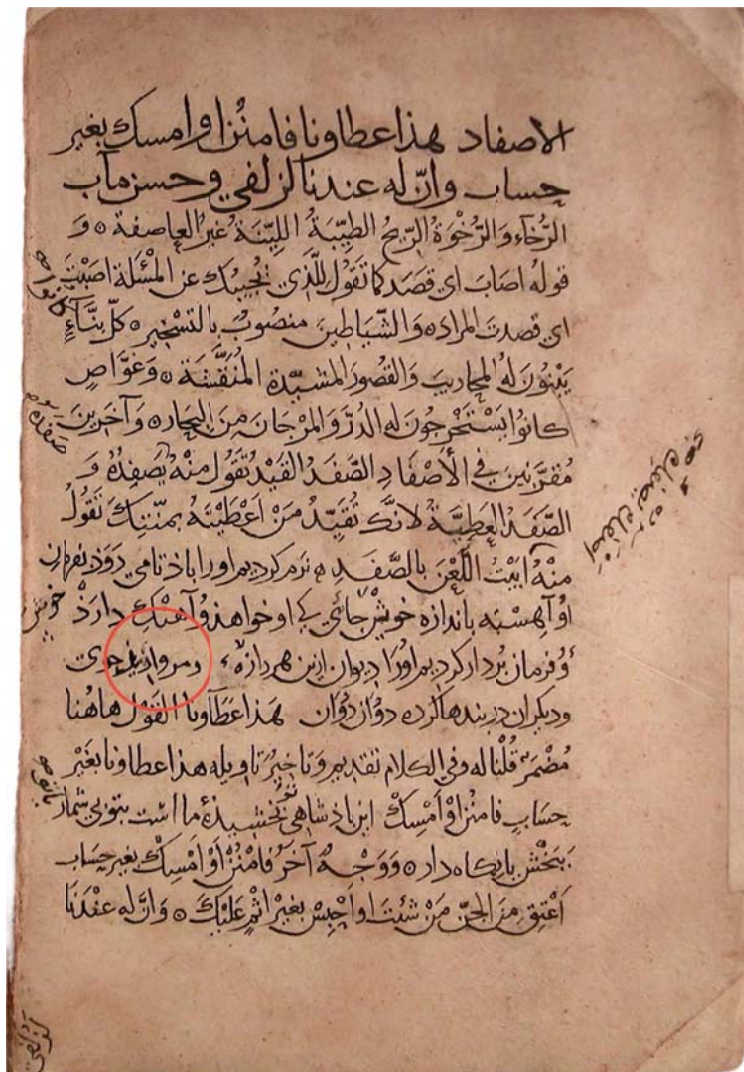
آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

نشان می‌دهد که در زبان پهلوی غرب ایران نیز، مانند قرآن آستان قدس، «ر» و «د» قلب شده بوده‌اند. در ضبط سه نسخه سفینه و اقبال و مجموعه الفرس هم w به y بدل شده بوده است.

یک نمونه احتمالی دیگر از «مروادیر» که نگارنده اخیراً بدان برخورده در دست‌نویست ترجمه تفسیر نویافته خواجه عبدالله انصاری به شماره ۱۴۲۶ کتابخانه خلیل احمد پاشا (ص ۱۱ الف) است.



احتمالاً صورت اصلی آن در این دست‌نوشته «مرواذیر» بوده. چنانکه پیداست، بعداً خواسته‌اند تا آن را به صورت معمول «مروارید» بگردانند، اما کشیدگی «ر» ی پایانی اصلی و شکل دال پیش از یاء همچنان باقی است.

منبع

ترجمه-تفسیر خواجه عبدالله انصاری. دست‌نوشته شماره ۱۴۲۶. کتابت ۷۱۸ هجری. کتابخانه خلیل احمد پاشا.

۲۷. نوشت/نویش؟ (تکمله بر نوشتگان ۷)

درباره صورت «نویش»، با یاء، در برخی نوشته‌های کهن توجه دیگری جز از آن چه به احتمال در شماره پیشین «نوشتگان» (ص ۱۵۱) ذکر شده می‌توان پیش نهاد؛ از آن‌جا که نوشتن واکه کوتاه اشتقاقی با یاء در نوشته‌های کهن برخی مناطق به ویژه نوشته‌های سیستان و هرات به «نویشتن» منحصر نیست و در افعال دیگر از جمله هشت، که در متون مناطق نامبرده به صورت «هیشته» نوشته شده، نیز دیده می‌شود، می‌توان این «یای بدل از کسره» را این‌گونه توجه کرد که واکه کوتاه *i* در برخی موارد آن‌جا که تکیه‌دار (و پیش از خوشه همخوانی) بوده احتمالاً اندکی کشیده تر تلفظ می‌شده است (در متونی که همه *i*های دیگر در خط پدیدار نشده ولی در مواردی از جمله آن‌ها که بدان اشاره کردیم با حرف یاء نوشته شده، توجه این یاء‌ها با معادل دانستشان با کسره ساده‌انگارانه می‌نماید).

پس، این «ی» در لغاتی است که *i* داشته‌اند، نه آن‌ها که اصلاً آوای کوتاه دیگری، از جمله *a*، داشته‌اند. به این نمونه در ترجمه قرآن قدس (زمر: ۶۷) توجه شود:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ
مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

صفت نکردند خدای را چون سزای صفت کردن اوی. و زمین همه در حکم
اوی بهد به روز رستاخیز. و آسمانها درنویشته بند به قوت اوی، پاکی اویرا ور
دورست زان^۱ می شرک گیرند.

۱ به صورت «زان» باید خواند، با کسره در نقش موصول.

رواقی، مصحح این ترجمه، در چاپ قدیم و جدید، و گردآورندگان فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳۸۲، ستون راست) ترجمه «مَطَوِّیَات» را به گونه «درنویشته» خوانده‌اند. این «درنویشته» از «نِوِشْتَن» نیست، بلکه از «نُوشْتَن» (= «پیچیدن») است و فعل اخیر در همه موارد دیگر در این ترجمه به صورت «نوشت» آمده و نه «نویشت». کاتب به احتمال زیاد در این جا خطا کرده و یک دندان‌ه بیش‌تر نوشته، اما نقطه‌ای زیر نویسه «د» نگذاشته است. به هر حال، این «درنویشته» را به «درنُوشْتَه» تصحیح باید کرد.



۱۶۳

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

منبع

فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس (۱۳۷۲). زیر نظر محمدجعفر یاحقی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.